

شهر زنان در سام‌نامه و پیگیری رد پای آن در ادبیات فارسی

مجید پویان*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران

محمد رضا نجاریان**

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران

الهام حسن شاهی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵)

چکیده

در روایات و منظومه‌های داستانی ادبیات فارسی از زنانی جنگ‌جو و مستقل یاد شده است که به صورت گروهی در کنار هم و به دور از مردان می‌زیسته‌اند و اداره امور زندگیشان در دست خودشان بوده است. از این زنان در بیشتر اسکندرنامه‌ها اثری دیده می‌شود. در سام‌نامه نیز اشاره مختصری بدان وجود دارد. این مقاله درصدد است تا با نگرشی تطبیقی، داستان شهر زنان را که درونمایه و مضمونی مکرر در ادبیات داستانی است در متون مختلف در کنار سام‌نامه واکاود؛ بدین منظور می‌کوشد تا با بررسی چهره و نمود این شهر در میان آثار مورد نظر و تحلیل ویژگی‌ها و بنیادها و مضامین مطرح شده در آن‌ها و مقایسه این موارد با خصایص و بن‌مایه‌های تبیین شده در سام‌نامه؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها و سرچشمه آن‌ها همچنین یکسانی یا تفاوت منشأ این روایات را روشن سازد. در نهایت آنچه را فرا دست می‌آید، می‌توان به گونه‌ای مختصر چنین نگاشت که در شهر زنان سایر متون (اسکندرنامه‌ها) تمایلی برای کامجویی از پهلوان و قهرمان داستان دیده نمی‌شود، لیک در شهر زنان، سام‌نامه تمایلات کامجویانه از سوی زنان و پریان این شهر مبالغه‌آمیز است. می‌توان پیگیری منشأ و ریشه‌های این داستان را در جایی بیش از اسکندرنامه‌ها و آمازون‌ها در اساطیر یونان و روم پیشنهاد و به تبع آن، بنیاد این داستان را در اساطیر ایرانی پی جویی کرده و یا در نهایت آن را تلفیقی از اساطیر ایران و یونان در نظر گرفت که هر دو مورد قابل بحث هستند.

واژگان کلیدی: شهر زنان، سام‌نامه، اسکندرنامه، شاهنامه، اسطوره.

* نویسنده مسئول (E.mail: pooyan@yazd.ac.ir)

** E.mail: reza_najarian@yazd.ac.ir

*** E.mail: elhamhasanshahi@yahoo.com

مقدمه

زنان در عهد باستان علاوه بر تمشیت زندگی زناشویی / فردی و نیز اجتماعی (همکاری با مردان در چرخه اقتصاد خانواده و جامعه) دوشادوش مردان در میدان‌های کارزار به نبرد می‌پرداختند و در هم‌آوردی با مردان جنگی شجاعت‌ها می‌کردند که به پیدایش چهره‌ها و روایات حماسی متمرکز بر شخصیت زنان انجامید که از این میان می‌توان به زنانی هم چون گُردآفرید، بانو گشسب، پوران‌دخت، جریره، گُردیه و همای اشاره کرد (انصاف‌پور، ۱۳۴۶: ۱۴۱). «در روایات ایرانی غیر از زن - پهلوانان مستقل که هر یک نام و داستان ویژه خویش را دارند، از گروهی از زنان جنگ‌جو نیز یاد شده که توصیف آن‌ها یادآور قبایل آمازون‌هاست. اینان زنانی بودند که پستان راست خود را می‌بریدند و جای آن را می‌سوزانیدند تا بتوانند به آسانی تیراندازی کنند و گویا هنر اصلی جنگاوریشان نیز همان کمان‌کشی بوده است» (آیدنلو، ۱۳۸۷، ۱۷).

در این داستان‌ها به توصیف زنانی پرداخته‌اند که حاکم و پادشاه سرزمین‌هایی بوده‌اند و در اداره حکومتشان نیازی به مردان نداشته‌اند؛ زنانی که تمام امور ساماندهی اجتماعشان در دست خودشان بوده است و مظهر کمال از جهت زیبایی، قدرت و ثروت بوده‌اند. نمونه‌هایی از شهر زنان را می‌توان در اسکندرنامه‌ها و اخبار اسکندر (اسکندرنامه فردوسی و نظامی، اخبار الطوال، اسکندرنامه منشور و داراب‌نامه) مشاهده کرد. یکی از نمودهای خاص و منحصر به فرد این شهر نیز در سام‌نامه (هر چند در جرگه اسکندرنامه‌ها نیست) رخ نموده است.

۱. پیشینه و روش پژوهش

درخصوص شهر زنان در ادبیات فارسی تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته، تنها اشارات اندکی به این مضمون داستانی در اسکندرنامه فردوسی و نظامی شده است و

بیشتر نگرش بدین موضوع از نظرگاه آرمان‌شهر بودن این شهر و مسائل نقد جامعه‌شناختی و فمینیستی بوده است. در حقیقت داستان شهر زنان در روایت فردوسی و نظامی چندان تفاوتی با هم ندارد و بن‌مایه‌ها و ویژگی‌های مشابهی دارند. تنها توصیف هر کدام از بزرگان به فراخور سبک و روش آن شاعر متفاوت است.

از پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص، می‌توان به این مقالات اشاره کرد: - «مقایسه تطبیقی داستان شهر زنان در اسکندرنامه شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی، با اسطوره‌های کهن یونانی و داستان‌های اتویایی» که در سال ۱۳۸۵، توسط مریم حسینی انجام شد. «بررسی تطبیقی روایت اسکندر و سفر به شهر زنان در اخبارالطوال دینوری و شاهنامه فردوسی» به کوشش موسی پرنیان و علی سهامی در سال ۱۳۹۴ و «آرمان‌شهر زنان در خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجه‌ای» که در سال ۱۳۸۷، به قلم اسحاق طغیانی و زهرا معینی‌فرد نوشته شد.

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و براساس شیوه تحلیل محتوا به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است. هدف این پژوهش، تحلیل و ریشه‌یابی یکی از بن‌مایه‌های به تصویر کشیده شده در سام‌نامه با نظرگاهی تطبیقی است تا اصالت یا برساختگی این مضمون در سام‌نامه مورد نقد قرار گیرد و بنیادهای اسطوره‌شناختی آن شناسایی شود و این نکته در آینده، مرجعی برای تحلیل‌های مبسوط و دقیق‌تر در این خصوص باشد.

۲. روش پژوهش

۲-۱. ردپای شهر زنان در سنت تاریخی و فرهنگی ایران

در داستان‌های شهر زنان در ادبیات فارسی که همگی بجز سام‌نامه مربوط به احوال اسکندر (به معنی قهرمان) است؛ یعنی قهرمان داستان از بستر جغرافیایی ایران برمی‌خیزد و به سرزمین پریان در شمال غربی ایران می‌رسد؛ سرزمینی که طبق اسناد یافته‌های

باستان‌شناسی با نام «پریکانی» در شمال شرقی ایران قرار داشته است و در این داستان‌ها جابه‌جایی جغرافیایی صورت می‌پذیرد تا با اساطیر یونان و پیشینه روایی داستان اسکندر تطبیق و هماهنگی پیدا کند و اسکندر در بردع (هروم) قفقاز (جایگاه آمازون‌ها) حوزه شمال غربی ایران بدان دست یابد (ملک‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

آنچه درخصوص شهر زنان و قهرمان این قصه‌ها و قرار گرفتن آن در جغرافیای سیاسی و فرهنگی ایران قابل تأمل است، این است که در سنت فکری تاریخی ایران، مکان و قبیله‌ای به نام «پریکانی» وجود دارد که تاریخ آن‌ها به زمان آغاز هخامنشیان؛ یعنی قرن پنجم قبل از میلاد می‌رسد. قبیله‌ای که به احتمال بسیار، پریان را مورد پرستش قرار داده‌اند و مطرود جامعه روحانیون زرتشتی بوده‌اند. مکان زندگی آن‌ها طبق یافته‌های باستان‌شناسی و راه‌نامه‌ای رومی معروف به «جهان‌نامه راونا» جایی در حوالی آمودریا و سوگریس یا همان سوخرا (سرخاب کنونی) بوده است (همان: ۱۵۳).

در دین کهن ایرانی و پیش از اصلاح آن به تعلیم زرتشت، پریان مقامی شامخ داشتند. زرتشت بنا بر نیاز دستگاه دینی خود پریان را از مقام خویش فرو کشید و تا همسانی با جهیکان تنزل داد. برخی از پژوهشگران هم بر این باورند که پیش از درآمدن آریاییان به ایران زمین در این سرزمین مردمانی انیرانی ساکن بودند که تابع نظام مادرسالاری و زن‌سروری بودند و آیین ستایش مادر- خدای بزرگ و بغ بانوی باروری همراه با مراسم ازدواج مقدس در میان اینان رایج بوده است (مزدآپور، ۱۳۵۴: ۱۰۰). این قوم و قبیله که ظاهراً پریان را می‌پرستیدند (چه ایرانی و چه انیرانی) ظاهراً قبیله «پریکانی» مورد نظر ما هستند و به جهت عقاید مادرسالارانه و معارض با فرهنگ پدرسالارانه جاری در جامعه، منشأ پیدایش داستان شهر زنان شده و بن‌مایه‌ای خاص برای ادبیات داستانی رقم زده‌اند.

بیوار^۱ اندیشمندی است که در این خصوص پژوهش و نظریاتی دارد. وی بر آن است که سرچشمه افسانه‌های پریان را با آن نیروی مشهور جنگاوری و جادوگری نباید در مفاهیم دینی هند و اروپایی جست‌وجو کرد، بلکه این افسانه‌ها برخاسته از یک سلسله سنت‌های ایرانی، مربوط به قبیله موسوم به پریکانی است. در ادامه، او این قبیله را در مناطق خوش آب و هوای جبال بارز پی‌جویی می‌کند. بیوار همچنین در ادامه گزارش هایش به این اصل اشاره می‌کند که روحانیون زرتشتی از این قبیله بیزاری می‌جستند، اما گویا به تأثیر روایات پارتی در حماسه‌ها و سپس در شعر پارسی با آنان همدلی می‌شود. با تکیه بر این نظریات و در نظر گرفتن این اصل که داستان‌های پهلوانی در حماسه ملی ایران نیز در سلسله روایت‌های پارتیان (گوسان‌ها) ریشه دارد نه در گنجینه‌های روایی و دینی اوستایی و شریعت زرتشتی، تأثیر این شهر و ساکنان آن در داستان شهر زنان و سام‌نامه و مبنا نهادن این اوصاف به عنوان پیشینه و بنیاد این ماجرا قابل طرح و بررسی به نظر می‌رسد (Bivar, 1985: 25-42).

۲-۲. شهر زنان در روایات داستانی و منظومه‌های ادبیات فارسی

در کتاب «اخبار الطوال» ابوحنیفه دینوری در داستان شهر زنان از زنانی سرخ‌پوست، آشفته موی و مردگریز، سخن می‌رود که سالی سه بار گرد هم می‌آمدند و با مرد دلخواه خود ازدواج می‌کردند. در صورت زایش فرزند پسر پس از اتمام دوره شیرخوارگی او را به مردان بازمی‌گرداندند و در صورت دختر بودن، فرزند او را نزد خود نگاه می‌داشتند (دینوری، ۱۳۸۶: ۳۷).

حمدالله مستوفی در کتاب «نزهةالقلوب» به شهر زنان اشارتی دارد: شهری که تمام امور آن در دست زنان است؛ اموری چون فلاحت و صناعت و... ایشان در همه چیز با

1- Bivar

هم برابر و شریکند. نزاع بر سر منفعت طلبی و قدرت خواهی در میانشان وجود ندارد و از همین روی مستوفی ایشان را می ستاید (مستوفی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

شهر زنان در «شاهنامه» فردوسی نیز در داستان اسکندر آمده است: «اسکندر به شهری رسید که نامش هروم بود [،] شهری که تنها زنان در آن زندگی می کردند و در سوی راست پستانی همانند زنان و در سوی چپ پستانی به گونه مردان داشتند (دبیر سیاقی، ۱۳۸۰: ۲۶۲).

در نسخه فارسی اسکندرنامه که روایت فارسی آن است و زمان تحریر آن را بین قرون ۸-۶ هجری قمری می دانند از این شهر و ویژگی های آن نشانی بر جای نمانده است. در این اثر ما تنها در داستان رسیدن اسکندر به شهر پریان و داستان او با بانو اراقیت، شاه پریان، می خوانیم که اراقیت، بانویی است که شهر پریان را اداره می کند و شاه بانوی ایشان است. در این داستان جنگ های فراوانی بین اراقیت و لشکر پریان با اسکندر و لشکر وی اتفاق می افتد و سرانجام با ازدواج اراقیت و اسکندر پایان می یابد (اسکندرنامه، ۱۳۴۳: ۳۵۴).

ماجرای سفر اسکندر به اندلس یا قیروان، سمره و مغرب و دیدارش با زنی پادشاه که از او به نام های قیدافه، فیدافه، قنداقه یاد شده است در سرزمین های اسلامی رایج و مشهور بوده و در آثاری چون اخبار الطوال، شاهنامه، مجمل التواریخ، اشعار خاقانی، اسکندرنامه منشور و منابع دیگر به این ماجرا اشاره شده است، اما نظامی آگاهانه و اندیشیده نام قیدافه را به نوشابه، بدل کرده و ماجرای او را به جای اندلس به بردع؛ یعنی وطن خود مربوط کرده است (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۹۹). البته در شاهنامه فردوسی هم اسکندر به شهر هروم که یکسره در دست زنان است، می رسد و این هروم چنان که نظامی هم اشاره کرده، نام باستانی بردع بوده است. در واقع نظامی، داستان شهر هروم و زنان آن جا را با داستان قیدافه، در آمیخته و طرحی دیگر انداخته است (همان: ۱۰۲).

در داستان خسرو و شیرین، می‌خوانیم که همه اقلیم کوهستان و ارمن از آن زنی به نام مهین‌بانو است. زنی که شوی ناکرده و روزگار را در کامرانی می‌گذرانند. اطرافیان او هم همه پریروییانی هستند که فرمان‌پذیر اویند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

در داراب‌نامه در دو موضع به زنانی که به صورت گروهی زندگی می‌کنند، اشاره شده است؛ یک گروه از اینان زنانی خنثی هستند که در جزیره‌ای که زنی «جمهره» نام بر آن جزیره پادشاهی می‌کند، زندگی می‌کنند: «در آن جزیره همه زنان بودند و صد هزاران بودند؛ همه خنثی شکل هم نر و هم ماده. شش ماه در شهوت زنی بودند و شش ماه در شهوت مردی، زن بودی که در شکم فرزند داشتی و شش ماه دیگر گشنی کردی» (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۳۲۵). این زنان ابتدا سوار بر پیل به سپاه اسکندر حمله می‌کنند، اما بعد به خدمت اسکندر درمی‌آیند و از او حمایت می‌کنند. [گروه دیگر] زنان شارستان سباط نیز به صورت گروهی با هم زندگی می‌کنند و هیچ مردی طاقت ورود به شهر آنان را ندارد: «اگر مردی بیاید، این زنان او را بازگیرند و با وی روزگار سازند و مردان طاقت ایشان ندارند» (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۳۶۲).

۲-۳. پیشینه اساطیری بن‌مایه شهر زنان در اساطیر جهان

ردپای شهر زنان در اساطیر یونان به چشم می‌خورد؛ جایی که سرمنشأ داستان اسکندر (محل بازتاب این بن‌مایه در ادبیات فارسی) نیز است: در اساطیر یونان از زنانی به نام آمازون‌ها، نام برده شده که در سرزمینی حدود ارمنستان امروزی می‌زیسته‌اند و مردان را به قلمرو ایشان راه نبوده است. گریمال^۱ می‌نویسد: «آمازون‌ها ملتی بودند که افراد آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند و از اعقاب آرس خدای جنگ و یکی از نمف‌ها به نام هارمونی بودند. هیچ مردی حق ورود به خاک آن‌ها را نداشت، مگر آنکه برای خدمتکاری یا

1- Grimal

انجام کارهای سخت و پست احضار شده باشد. بنابر روایتی آن‌ها اولاد خود را هنگام ولادت در صورتی که پسر بود، کور یا لنگ می‌کردند و به روایت دیگر آن‌ها را می‌کشتند. ضمناً برای آنکه نسل آن‌ها از بین نرود، در فصل معینی، با مردان آمیزش می‌کردند و فقط دخترانی که از این وصلت‌ها به وجود می‌آمد، نگاه می‌داشتند و یکی از پستان‌های آن‌ها را می‌بریدند تا هنگام استفاده از تیر و کمان یا نیزه زحمتی نداشته باشند. به همین مناسبت بر این مردم نام آمازون (یعنی کسانی که پستان ندارند) گذاشته‌اند» (گریمال، ۱۳۴۱: ۶۴).

۲-۴. شهر زنان از نظرگاه جامعه‌شناختی

درخصوص علل تکوین و شکل‌گیری شهر زنان در ذهن و ضمیر گذشتگان از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان گفت که با توجه به رنج و محرومیت زنان در جامعه‌های مردسالار گذشته تا امروز، زنان درصدد آفریدن و به وجود آوردن سرزمینی بوده‌اند که در آن بدون حکومت مردان و زورگویی ایشان زندگی کنند و خود ایشان اداره و سرپرستی این سرزمین را به‌عهده داشته باشند؛ «همه آرمان‌شهرها واکنش ذهن عصیانگر نویسنده در برابر ناروایی‌های روزگار اوست» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۹).

بنا بر اسطوره‌ها، آمازون‌ها شکارچی و جنگ‌جو بودند، به اخلاق و خانواده احترام نمی‌گذاشتند و طبعاً بزرگ‌ترین گناه آن‌ها از دیدگاه یونانیان آن بود که نه فقط سلطه مردان (پدرسالاران برده‌دار یونانی) را نمی‌پذیرفتند، بلکه برعکس آن‌ها را در موقعیت بردگی و زیر استیلای خود درمی‌آوردند. هم از این رو، در نگاه یونانی، آمازون‌ها بسیار نفرت‌انگیز بودند و نمادی از واژگونی اخلاق و جامعه به حساب می‌آمدند و در اسطوره شناسی یونانی، جنگ و کشتن آمازون‌ها از افتخارات آشیل و هرکول بود. تصویر

آمازون‌ها بعدها در هنر پس از رنسانس با تصویر جادوان و ساحره‌ها ترکیب و تلفیق شد (کونگ، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

هر چند امروز براساس شواهد باستان‌شناسی و مردم‌شناختی، می‌توان به جرأت ادعا کرد که چنین زنانی شاید هرگز وجود نداشته باشند، اما پدید آمدن این شکل شیطانی و نفرت حاصل از آن به صورتی متقارن، گویای گرایش قدرتمند مردانه به حفظ قالب‌های سلطه خود در چارچوب خانواده پدرسالار دارد. هم از این رو، نباید تعجب کرد که این اسطوره، تصویر آمازون‌ها و سپس ساحره‌ها به وسیله جنبش فمینیستی در دوره‌ای متأخر نیز مورد استفاده قرار گرفت تا چارچوبی نمادین به استدلال‌های جنبش زنان بدهند: فمینیست معروف آمریکایی گریس آتکینسون نام کتاب خود را «حماسه یک آمازون» گذاشت و گروه‌هایی از فمینیست‌های فرانسوی و آمریکایی از نام جادوگر یا ساحره برای گاه‌نامه‌های خود بهره بردند (فکوهی، ۱۳۸۵: ۲۱).

۲-۵. شهر زنان در سام‌نامه و ویژگی‌های آن در مقایسه با داستان شهر زنان

در سایر متون

سام به همراه قلواد و شاپورگرد (همراهان و یاران وی) در راه رسیدن به کوه فنا (جایگاه ابرها) برای نجات پریدخت از چنگال دیو ابرها از خان‌ها و خطرهای زیادی می‌گذرند تا اینکه در بخشی از سفر شب هنگام در حالی که راه می‌پیمایند در تاریکی شب فانوسی از دور می‌بینند، سام از قلواد در مورد آن می‌پرسد و وی در پاسخ آنجا را شهر زنان معرفی می‌کند و آن را توصیف می‌کند و سام راغب می‌شود با وجود هشدارهای قلواد و حتی شمس به سوی این شهر حرکت کند؛ زیرا گذشتن از این مرحله در حقیقت بخشی از مسیر وصال به معشوق تلقی می‌شود. بر مبنای توصیفات قلواد و شمس و وقایعی که در طول گذر سام از این شهر اتفاق می‌افتد، نکات ذیل قابل طرح به نظر می‌رسد.

۲-۵-۱. نام شهر زنان در سام‌نامه و متون مختلف

در سام‌نامه، این شهر تنها وصف شده و از نام خاصی یاد نشده، حدود جغرافیای آن نیز مشخص نیست و فضای آن کاملاً فانتزی و غیرواقعی است و نمود بیرونی با عنوان مطابق عالم واقع ندارد. در حالی که در شاهنامه از این شهر با نام «هروم» یاد شده است (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۷۴) و در شرف‌نامه از عنوان «بردع» استفاده شده که در ناحیه قفقاز است و نظامی می‌افزاید که همان «هروم» است (نظامی، ۱۳۸۵: ۲۷۶). در داراب‌نامه در سرزمینی به نام «سلاط» با این زنان روبه‌رویم (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۳۲۵) و در اخبار الطوال (دینوری، ۱۳۸۶: ۳۷) و نزهة القلوب (مستوفی، ۱۳۸۰: ۱۰۵) هم هر چند نام مشخص نیست، اما شهر اصلاً نمود فانتزی و خاص سام‌نامه را ندارد، بلکه شهری است معمولی که ساکنانش زنانند (ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۳).

۲-۵-۲. شهر زنان در مجاورت چشمه و آب و کوه

یکی چشمه سار است در پیش کوه
به نزدیک چشمه است شهر زنان
ز خوبان مهرو گروه‌ها گروه
همه از پی مرد بر سرزنان
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۳)

یکی چشمه ساری است ایدر ز دور
به تیمار و اندوه بسته شوی
دگر چشمه آب شیرین چو شه
که حورا شهش نام خوانی همی
درو آب بینی همه تلخ و شور
چو خوردی از آن آب خسته شوی
نشیمنگه شاه خوبان عهد
جز آن نام دیگر ندانی همی
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۶)

در شاهنامه (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۷۵) و خسرو و شیرین نظامی (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۶۵) شهر زنان در حصار «ژرف دریا» و «فرضه دریای در بند» وصف شده است. در اساطیر یونان نیز جایگاه آموزن‌ها و خدایان‌ایشان آرتیمیس چشمه‌ساران و کوهساران است (بولن، ۱۳۷۳: ۷۰).

در اساطیر و فرهنگ ایران نیز برای مثال: بیواردر مقاله‌اش سرزمین پریکانی (شهر پریان) را در منطقه خوش آب و هوای جبال بارز قلمداد کرده است و بی‌آنکه تصریح کند از رابطه پریان با کوهسارهای خوش آب و هوا سخن می‌گوید. همچنین در باب رابطه پریان با جای‌های خوش آب و هوای کوهستانی می‌توان به نقاط زیادی با عنوان «آب پری» در کوهپایه‌های گیلان و مازندران که غالباً مکان‌هایی مصفا با آبشاران و چشمه‌ساران پر آب است، اشاره کرد و چشمه‌هایی با نام «چشمه پری» یا عنوان استحاله یافته «بی‌بی» و یا زیارتگاه‌هایی در میان کوه‌ها با همین عنوان در سرتاسر ایران به فراوانی یافت می‌شود (اجتهادی، ۱۳۸۲: ذیل بی‌بی) در مجاورت این چشمه‌ها در طول تاریخ آیین‌هایی برای فراوان شدن آب صورت می‌گیرد که نمایانگر حضور زن ایزد و ایزدبانوی آب‌ها (در دوره‌ای آناهیتا) در اعتقادات مردم است (هینلز، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

کتایون مزداپور در مقاله «افسانه پری در هزار و یک شب» به این موضوع؛ یعنی ارتباط پری با آب و چشمه‌ساران پرداخته است (مزداپور، ۱۳۷۱: ۲۹۰). با این وصف پری از ایزدبانوان است و یکی از خویش‌کاری‌های پری به عنوان زن ایزد فراوانی و باروری ارتباط او با بارندگی و آب‌ها است که از این راه سال نیکو و محصول خوب آورده و به مردمان فراوانی و ارزانی می‌دارد (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱۹).

مضاف بر این، قلعه دخترها نمونه‌هایی دیگر از این دست هستند؛ باستانی‌پاریزی معتقد است قلعه دخترها که بیشتر در کنار چشمه‌ها و رودها و بر فراز قله‌ها ساخته شده‌اند، معابد ناهید بوده است. براساس افسانه‌ها، صاحبان قلعه دخترها، دوشیزگانی جنگاور و شجاع

بوده‌اند که اجازه ورود هیچ مردی را به داخل قلعه نمی‌دادند، آنان مبارزانی دلیر بوده و در بیشتر افسانه‌ها با پسرانی که در پای کوه برای خود قلعه‌هایی کوچک (قلعه پسر) ساخته بوده، مقابله می‌کرده‌اند و در برابر خواستگاری آنان از خود مقاومت نشان می‌دادند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۸: ۶۴). دختر و دختران و قز و قزلق در نام کوه‌ها و جای‌ها حکایت از اعتقادات قدیم دارند (قریشی، ۱۳۸۰: ۱۸۷).

۲-۵-۳. دشواری مسیر رسیدن به شهر زنان

شهر زنان در حقیقت مقطع و یا آزمونی در روند فرآیند فردیت و رشد قهرمان و رسیدن او به کمال محسوب می‌شود و می‌توان خویش‌کاری این شهر را در نسبت با قهرمان حماسه یک آزمون برای رسیدن به کمال تلقی کرد. در حماسه‌های مختلف در این سفر کمال که به طور مثال می‌توان به هفت‌خان اشاره کرد؛ قهرمان از ورطه‌هایی چون بیابان، کوه‌ها، گرمای شدید، برف و بوران، مبارزه با موجودات خبیث و... گذر می‌کند و عبور از این موانع آزمون قدرت به‌شمار می‌آید (بهمنی و نیرومند، ۱۳۹۱: ۱۳):

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| که از هول او دیو گشتی هلاک | به دشتی فتادند بس هولناک |
| ندیده است ریگش یکی قطره آب | نخورده زمینش به جز آفتاب |
| تن پهلوان زیر خفتان کباب | فرو ماند از راه رفتن غراب |
| مگر آن که برگشت ازو فر و بخت | نیامد کسی سوی این راه سخت |

(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۵)

در شاهنامه سخن از برف و بوران ویرانگر در مسیر شهر زنان به میان آمده (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۷۳) و در خسرو و شیرین این مسیر «بیابان در بیابان» است که به «کوهستان ارمن» می‌انجامد (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

۲-۵-۴. زنان «شهر زنان» نماد زیبایی و قدرت

شهر زنان، شهر پریان است و بدیهی است زیبایی که از خصایل برجسته پری است در این زنان نمودی آشکار یافته است: «پری آنقدر زیباست که هر که او را ببیند عاشق و دیوانه می‌شود (پری زده) و یا می‌میرد و هرگز نمی‌تواند او را فراموش کند و پری همواره در خیال او حاضر است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ذیل پری). این پریان «به عنوان موجودات نامرئی زیبا و فریبنده‌اند که دل‌باخته نران و پهلوانان می‌شوند و آنان را افسون می‌کنند و با آبستنی و زایش سروکار دارند و با جادو و پری‌زدگی و پری‌خوانی وابسته‌اند و دل‌بستگی زیاد به رامش و رقص و آوازهای شبانه دارند» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۷). علاوه بر زیبایی به جهت برخوردار از نیروهایی جادوانه قدرتمند نیز هستند.

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| یکی پادشاهی است حورا به نام | پری پیکر و دلبر و خوش‌خرام |
| هزاران هزارش بود لشکری | ولیکن زنانند همچون پری |
| نباشد یکی مرد اندر میان | همه دلبرانند پسته دهان |

(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۴)

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| سپاهی برون آمد از تیره راه | به پیش اندر آن پادشاهی چو ماه |
| سراسر زنان دید شیر ژیان | همه تنگ بسته گرفته عنان |
| همه همچو طاووس آراسته | به هر طوق پیرایه پیراسته |

چو مردان همه ساز خفتان به بر همه ساز و اسباب یکسر ز زر
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۷)

در خسرو و شیرین نظامی از پری رویانی فرمانروا سخن رفته که به وقت نبرد: «کنند از شیر چنگ از پیل دندان...» (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۵) و در شاهنامه از شاه این شهر چندان سخن به میان نیامده و توصیف نشده است، بلکه تمام مناظرات با فعل جمع و از سوی زنان شهر آمده و وصف زیبایی و قدرت برای تمام زنان این شهر به کار رفته است (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۷۵).

۲-۵-۵. باروری و زایایی در شهر زنان

در اساطیر ایران و جهان خویش کاری زنان در تمدن بشریت زایایی و باروری است که نمودی آشکار در ایزدبانوان همه جوامع انسانی یافته است. حتی پیکره‌های باستانی نیز این خویش کاری را نشان می‌دهند. این ویژگی برتر زنان در ادبیات، اساطیر، هنر و... به عنوان یک اصل مهم و تأثیرگذار جلوه‌گر است.

| | |
|---------------------------|-------------------------------|
| سر سال آیند بر چشمه‌سار | درختی است آنجا پراز برگ و بار |
| بمالند تن را به شاخ درخت | ز بویش بیفتند بیهوش سخت |
| چو باهوش آیند آن دلبران | در آیند در آب روشن‌روان |
| به فرمان یزدان بگیرند بار | به یک سال زاینند در آن دیار |
| چو زاینند دختر بود بارشان | بود همچنین سال و مه کارشان |
| اگر مرد بینند از ناگهان | شتابند یکسر کهان و مهان |
| بگیرند و نزدیک حورا برند | بر تخت او بر ثریا برند |

همیشه بود در بر پادشاه
چو شاه زنان گشت زان مرد سیر
رهایی نیابد دگر سال و ماه
دگر باز نوبت رسد بر وزیر
چنین تا ورا جان بود در بدن
در آن شهر باشد گرفتار زن
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۴)

شیوه بار گرفتن زنان این شهر بسیار ویژه است و در سایر شهرهای زنان در متون مختلف اثری از این شیوه به چشم نمی‌خورد، بلکه در سایر روایت‌ها زنان برای بار گرفتن، زوج مردانی در خارج از شهر خویش می‌شوند و در فصلی از سال بدین منظور از شهر زنان بیرون می‌شوند و سپس بعد از بار گرفتن اگر فرزندشان پسر باشد، آن را نمی‌پذیرند (می‌کشند یا کور و فلج می‌سازند) و اگر این فرزند دختر باشد به زنان این شهر می‌پیوندد، اما در این روایت، بارگیری در مجاورت چشمه و از طریق درخت است که هر دو مظهر زاینده‌گی و زندگی هستند. از دیگر سو، فرزندان حاصل از این بارداری دختر است و اثری از پسر وجود ندارد و مردان در این روایت، حتی در فصلی از سال و برای فرزندآوری نقشی ندارند، بلکه برای زنان این شهر در ارتباط با مردان، تنها اصل کامجویی مطرح است.

این شیوه باروری در اساطیر دیگر کشورها نیز حضور دارد؛ از جمله در مورد ایزدبانوی «دیانا» و طلب مردان برای ملکه در کتاب شاخه زرین قابل بحث است. اساطیر مربوط به پادشاهان یک‌ساله که برای ملکه به عنوان همسر برگزیده می‌شوند و پس از یک سال پادشاهی به کام مرگ فرو می‌روند نیز با برخی وجوه این داستان قابل تطبیق به نظر می‌رسد (فریزر^۱، ۱۳۷۴، ۱۹۰).

1- Frazer

۲-۵-۶. شومی ورود به این سرزمین برای مردان

در اساطیر و داستان‌های مختلف یونانی، هندی و ایرانی، مهرورزی بر پریان و ازدواج با آن‌ها معمولاً فرجامی شوم دارد و شهریار و پهلوانی که با پری پیوند گرفته است، دچار سرگردانی یا مرگ می‌شود (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۷۵). این شومی در ادامه تقابل جامعه مردسالار با بنیادهای فکری زن‌سالارانه نهفته در ناخودآگاه جمعی جامعه، جلوه کرده است (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۸ و ۱۸).

همایون نباشد در آنجا گذار که گردد در آن شهر کار توزار
نیامد کسی سوی این راه سخت مگر آن که برگشت ازو فرو بخت
شگفتی بود راه شهر زنان نتابد کسی سوی این ره عنان
به مردان خطر دارد این راه شوم نزید به مردان این مرز و بوم
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۴)

۲-۵-۷. ناممکن بودن رهایی از شهر زنان

گاه پریان، عاشق قهرمانان داستان می‌شوند و اگر قهرمانان به وصال با آن‌ها تن دردهند، پریان آنان را می‌آزارند و یا گرفتار جادو می‌کنند (افشاری، ۱۳۸۷: ۴۹). این نکته در نقد کهن‌الگویی نیز مطرح است؛ فن فرانتس در «فرآیند فردیت» در بحث از جنبه‌های خطرناک آنیما، می‌نویسد: «در سراسر جهان، افسانه‌هایی وجود دارد که؛ در آن یک بانوی زهرآگین نمایان می‌شود؛ او موجود زیبایی است که سلاح‌ها یا یک زهر پنهانی، در بدن دارد و معشوق خود را در نخستین شب وصل می‌کشد» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۴۱).

رهایی نیایی به گیتی از او گرفتار گردی بدان ماهروی

بمانی در آن شهر تا جاودان شوی زار و بیمار و تیره‌روان
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۶)

۲-۵-۸. راهنمایی پری در راه رسیدن به شهر زنان

در داستان‌های حماسی و اساطیری، راهنمایی ماورایی و عالم حضور دارد که بعدها با عنوان پیر در ادبیات دیده می‌شود. این راهنما باید مسلط و دانا باشد که در مورد شهر پریان (زنان) مسلماً یک پری (زن) برای راهنمایی شایسته‌تر است. در نقد کهن‌الگویی، راهنما در آزمون‌های تکاملی «فرآیند فردیت» نقشی مؤثر دارد و این مهم برعهده پیر و گاه آنیمای مثبت است که در مورد شمس به نظر می‌رسد که آنیمای مثبت این وظیفه را به عهده دارد و نمادی از کهن‌الگوی مادر مثالی نیز است؛ زیرا نقشی مراقبت‌گر و مهربانانه ب عهده اوست (هال و نوردبای^۱، ۱۳۷۵: ۲۶ و ۲۷۸).

همان شمس را دید سالار گرد
بخندید ازو سام نیرم نژاد
مرا راه بنمای بر چشمه‌سار
که از بهر پهلو بسی رنج برد
بدو گفت که ای دلبر حورزاد
بین تا چه خواهد دگر کردگار
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۶)

دگر شمسه گردید از آن ناپدید
رسیدند نزدیک چشمه فراز
از آن آب گشتند تازه روان
سپهدار از آب جامی کشید
از آن آب شد شادمان رزم ساز
سر و تن بشست آن گو پهلووان
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۷)

۲-۵-۹. عزم نابودی شهر از سوی قهرمان مرد داستان

به پاسخ بدو گفت فرخنده مرد که از شهر حورا برآریم گرد
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۴)

این غلبه مردسالاری در سایر داستان‌های شهر زنان هم به انحاء مختلف، بروز یافته و بدیهی است که در جامعه مردسالارانه زمان روایت این داستان، راوی و داستان‌سرا منویات و عقاید نهادینه شده درونش را که مغایر با خصایل این شهر و ساکنان آن است، هر چند محدود و اندک به وجهی به تصویر بکشد. در خصوص دیدگاه‌های مردسالارانه ادیان زرتشتی و اسلام در تقابل با ادیان و آیین‌های زن‌سالارانه باستانی و تأثیر آن در تلقی و برداشت از پریان و منس آن‌ها در جوامع متأخرتر در مقایسه با دوران باستان مقاله «پری» سرکاراتی شرحی مبسوط دارد (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱-۳۲).

در شرف‌نامه نظامی هنگامی که نوشابه (پادشاه زنان) هنرهای خود را به رخ اسکندر می‌کشد، هر چند اسکندر در دل نوشابه را تحسین می‌کند، اما نگرش مردسالار غالب بر وی، این گفت‌وگوی درونی را رقم می‌زند:

ولی زن نباید که باشد دلیر که محکم بود کینه ماده شیر
زن آن به که در پرده پنهان بود که آهنگ بی‌پرده افغان بود
(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۹۰)

۲-۵-۱۰. تکرار واژه پری در داستان شهر زنان

به کار بردن لفظ «پری» در توصیف و روایت داستان شهر زنان در سام‌نامه و تکرار این واژه را نمی‌توان بی‌دلیل و تنها یک استعاره، وصف و تشبیه انگاشت، بلکه مفهوم و انگاره پری در گذر زمان از مفهوم به لفظ، استحاله یافته و از یک موجود اساطیری در امتداد سفر زمان و اعصار تنها لفظ باقی مانده است که می‌توان آن را یک ردپا برای پیگیری اصل و بنیاد مضامین قلمداد کرد.

کجا می‌روید ای پری‌پیکران چه نام است سرکرده دلبران

(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۸)

«اسطوره اغلب با گونه‌ای از دلالت و اشارت تاریخی، اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی هم‌زمان و یا در زمان همراه است، هر اسطوره‌ای پیام و معنای خاص خود را دارد که می‌تواند هم از لحاظ ظاهر لفظی یا صوری آن دیده شود و هم از منظر مردمی که بعدها در عین توجه به معانی اسطوره‌ای و داستانی از آن معنای ثانوی خاصی را مورد توجه قرار می‌دهند که به کنایه و مجاز و استعاره و نماد و سمبل و الگو تعبیر می‌شود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۲۶).

۲-۵-۱۱. عالم‌الغیب بودن زنان شهر زنان

ویژگی عالم‌الغیب بودن از خصایل مشترک ایشان با پریان است. پری که براساس قواعد نقد کهن‌الگویی در حقیقت نمودی از آنیما است. آنیما، راه‌هایی از مشکلات را می‌داند. او مشکلات الهی و فلسفی را به راحتی حل می‌کند. پری هم بر اسرار غیب آگاه است و مشکلات را از پیش رو برمی‌دارد (شمیسا، ۱۳۷۲: ۶۷).

ورا نام حورا بود در جهان که نامش نگنجد همی در زبان
 به آهنگ روی تو گشته سوار شتابان رسیده درین چشمه سار
 بدو گفت پس کای زن ماهروی مرا چون شناسد مه مشک موی
 بدو آشنایی نکردم دمی نبودم به او یک زمان همدمی
 (ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۸)

در اسکندرنامه نظامی نیز پادشاه شهر زنان، زنی بسیار زیرک است و در خلال ایات، گاه هوشیاری اش حالت ماورایی پیدا می کند و می توان از آن برداشتی، افزون بر ذکاوت نمود و او را به گونه ای عالم به اسرار عالم تلقی کرد. جایی که اسکندر در هیأت رسولان وارد می شود و نوشابه با زیرکی، هویت او را درمی یابد و آن را افشا می کند:

اگر چه زخم زن سیر نیستم ز حال جهان بی خبر نیستم
 (نظامی، ۱۳۸۵: ۲۸۹)

۲-۵-۱۲. ارتباط زنان شهر زنان با جهان پیرامون از طریق بوی

پریان، ملائک و فرشتگان با بوی در ارتباطند و گاه غذای ایشان را بوی، خوانده اند (شمیسا، ۱۳۸۷: ذیل پری)

شیرخواره کی شناسد ذوق لوت مر پری را بوی باشد لوت و پوت
 یابد از بو آن پری بوی کش تو نیایی آن ز صد من لوت خوش
 (مولوی، دفتر سوم: ۳۰۲۰)

شهیدی در شرح مثنوی، دفتر سوم (ص ۴۵۹) می‌نویسد: «پرسید: شما پریان خوراکی هم دارید؟ گفت: آری، هنگامی که زیارویی را بینیم، او را به سینه می‌چسبانیم و می‌بوییم و نیرو می‌گیریم، اما آن کس را که می‌بوییم، دیوانه می‌شود...» و در شهر زنان:

بدو گفت پاسخ که ای رزمجوی شناسیم ما مردمان را به بوی
چو اندر رسیدی در آن چشمه سار شنیدیم بوی تو را ای سوار
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۸)

۲-۵-۱۳. کام‌خواهی پادشاه زنان از پهلوان

ویژگی بارز و منحصر به فرد در شهر زنان سام‌نامه، کام‌خواهی زنان این شهر و در رأس ایشان پادشاه این سرزمین است که با نگرش از نظرگاه بنیادهای اساطیری، می‌توان سررشته این خصلت را بازجست: «در میان اساطیر جهان قرآینی یافت می‌شود که پریان گاه به ایزدان و پهلوانان و نران اساطیری، وابستگی و رابطه داشته‌اند و این رابطه به ناچار، ماهیت جنسی داشته است. در این اساطیر پری‌ها بسیاری از یلان و پهلوانان را به عنوان محبوب و همسر برمی‌گزیدند و گاه مطابق افسانه‌ها، در زمان‌های بعدی در اثر دخالت ارزش‌های اخلاقی، این آمیزش جنبه اغوا و فریبندگی پیدا می‌کرد و در فرجام به آوارگی و گزند و گاه مرگ پهلوان می‌انجامید. از جمله این پریان می‌توان به پریان هندی و پریان یونانی اشاره کرد» (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۸)

کنون پادشه مر تو را خواسته است زبهر رخت خویش آراسته است
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۸)

شاه زنان به سام هشدار می‌دهد که:

خطرها بسی هست در راه تو کزو تیره گردد همه راه تو
(همان: ۶۵۹)

و به پهلوان وعده می‌دهد که در صورتی که دعوت مرا بپذیری، تو را در این سفر خطیر
یار و همراه خواهم بود:

اگر تو بیایی به مهمان من شوی شاد یک هفته از خوان من
پس آنکه ابا تو بیایم به راه به کوه فنا سوی آن کینه‌خواه
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۵۹)

اما سام یاری و همراهی شاه زنان را نمی‌پذیرد:

بدو گفت پهلوان که ای دلربا شتابم به تنها به کوه فنا
مرا یار یزدان دادار بس است که در دهر بی‌کسان را کس است
(همان: ۶۵۹)

اما در نهایت دعوت پری را می‌پذیرد و به شهر زنان می‌رود:

بسی کرد خواهش بدان نازنین که آخر رضا گشت گرد گزین
(همان: ۶۵۹)

سام یک هفته در شهر زنان می‌ماند:

بدین گونه یک هفته جامی بدست ز جام محبت همه گشته مست
به هشتم چنین کرد فرخنده رای که پا اندر آرد در آن باد پای
شتابد به پیکار دیو دژم که جانش زانده شده پر زغم
(همان: ۶۶۱)

۲-۵-۱۴. دعوت به شهر زنان از سوی پادشاه شهر زنان

دعوت و ابراز عشق از سوی زنان مبحثی است که از سوی محققان، نشانه‌ای بر زن / مادرسالاری جامعه قلمداد شده است که نمونه‌های آن در ادبیات فارسی در داستان بیژن و منیژه و رستم و ته‌مینة بروز یافته و ژرف‌ساخت آن نیز در اساطیری است که نشأت گرفته از جوامع باستانی و قواعد حاکم بر آن‌ها است.

بسی کرد خواهش بدان نازنین که آخر رضا گشت گرد گزین
(همان: ۶۵۹)

اما در اسکندرنامه نظامی و فردوسی، درخواست دیدن شهر و کنجکاوای در مورد چگونگی احوال ساکنان این سرزمین از جانب اسکندر صورت می‌پذیرد:

بینیم تا چیستان رای و فر سواری و زیبایی و پای و پر
ز کار و ز هشتان پیرسم نهان که بی‌مرد زن چون بود در جهان
(فردوسی، ۱۳۷۰، ج ۷: ۷۳)

۲-۵-۱۵. طلب وصال و کام‌خواهی بی‌پرده و رودرروی شاه زنان (پری) از

سام

خویش کاری پری در حقیقت کام‌جویی و در ادامه آن زایایی است؛ از همین روی تبلور این بن‌مایه در این داستان بدین وجه به تصویر کشیده شده است. در واقع رابطه پری با ایزدان و پهلوانان نمود یکی از جنبه‌های اساسی شخصیت پری است (سرکاراتی، ۱۳۵۰ و افشاری، ۱۳۸۶)

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| بدو گفت حورا شتاب تو چیست | بدین شهر رفتن مراد تو چیست |
| چو من نازنینی نشسته برت | که صد بار گردم به گرد سرت |
| همی از پریدخت یاد آوری | مه حسن ما را به باد آوری |
| مرا هم دل خسته در بند توست | همی تازه جانم به پیوند توست |
| زلعل لب‌ت کام جانم بده | بگیر آشکارا نهانم بده |

(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۶۱)

این کام‌خواهی و کام‌جویی محدود به شاه زنان نمی‌شود، اعوان و لشکریان او نیز چنین اند؛ همه ایشان به گونه‌ای بی‌تاب و طالب سه پهلوان (سام، قلواد و شاپور) بودند:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ولی بود قلواد گرم وزیر | همان زن بد هشیار از کار شیر |
| یکی باده می‌خورد در کار بود | زمانی نباید که بی‌کار بود |
| چنین تا که قلواد گردید سست | تو گفتی که عضوش نمانده درست |
| هجوم زنان شد به یک ره بدوی | شب و روز در کار شد نامجوی |
| شبی سی چهل دلبر سیمتن | در آمیختندی به آن صف شکن |

بر آشفته گردید شاپور گرد ابا چو بدستش در آمد سترد
از ایشان تنی چند از چوب کشت دگرها ز پیشش نمودند پشت
به در برد قلواد از انجمن بیاورد در پیش آن پیلتن
(همان: ۶۶۰)

در داستان اسکندر و قیدافه نیز در پایان قیدافه با اسکندر و سایر زنان به فراخور مقامشان با همراهان اسکندر جفت می‌گردند و این وصال پایان این بخش از داستان اسکندر است (اسکندرنامه، ۱۳۴۳: ۳۵۴). در این داستان، از منظر و دیدگاه نظامی و فردوسی، زنان این شهر پرهیزگار و وارسته‌اند و کام‌خواهی و کام‌جویی در زنان به چشم نمی‌خورد. در روایت نظامی این پرهیزگاری بسیار بارزتر است به نحوی که به مانند جامعه فمینیست مدرن به نوعی کناره‌گیری از مردان در کل داستان القاء می‌شود:

پس مردان شدن مردی نباشد زن آن به کش جوانمردی نباشد
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

ز چندین یکی را نبودست شوی که دوشیزگانیم و پوشیده‌روی
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۷۵)

در این روایت‌ها پادشاه این شهر، مظهر صلاح و تقوا است:

گذشت از پرس‌تیدن کردگار به جز خواب و خوردن ندارند کار
زن کاردان با همه کاخ و گنج ز طاعت نهد بر تن خویش رنج

ز پرهیز گاری که دارد سرشت نخسبد در آن خانه چون بهشت
در آن خانه آن شمع گیتی فروز خدا را پرستش کند تا به روز
(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۸۰)

۲-۵-۱۶. رد کردن کام خواهی پری از سوی سام

سام کام خواهی پری را رد می کند و وفاداری و عهد و پیمان را از اصول انسانی و عشق برمی شمارد:

ندیدم به حسن تو مه پیکری به بالا و گفتار تو دلبری
ولیکن پریدخت سیمین عذار گرفتار هجر است در روزگار
یکی عهد و پیمان به هم بسته ایم کجا هر دو از مهر هم خسته ایم
بوئزه که او هست در دست دیو به جانم فکنده ست هجرش غریو
نه مردی بود من دم خوش زخم اگر دم بر آرم نه مردم، زخم
نیارم که گویم که بهتر ز توست که چون ماه تابنده مانی درست
که پیمان چو کردی ز پیمان مگرد که پیمان شکن نیست آزاد مرد
(ناشناس، ۱۳۸۶: ۶۶۲)

در نهایت شگفتی، شاه زنان (پری) احتجاج و سخنان سام را می پذیرد و به سام اجازه خروج از شهر زنان را می دهد:

چو بشنید از سام خاموش شد از آن پاسخ سام خاموش شد
(همان: ۶۶۲)

با توجه به روند داستان و دقت در پیشینه و بنیاد این مضمون به نظر می‌رسد این پذیرش در جهت استحاله و تلطیفی است که در مورد اساطیر در گذر زمان حادث می‌شود. به بیان دیگر، در اصل روایت اسطوره‌ای داستان، پری کامروا شده است؛ زیرا پریان اساطیری خواهان ایزدان و پهلوانان در اسطوره‌های جهان به این وصال دست یافته‌اند که گاه این وصال با رضایت و تمایل پهلوان و گاه با حيله و ترفند و یا تهدید و ارعاب از سوی پری است و این وصال در ادامه و تداوم این اصل در داستان‌های حماسی و متعاقب آن در قصه‌های عامیانه مبتنی بر این بن‌مایه مکرر حادث شده است. به طور مثال، در داستان هرکول، رستم و تهمینه، بیژن و منیژه و نمونه‌های دیگر (سرکاراتی، ۱۳۵۰ و آیدنلو، ۱۳۸۸) و مضاف بر اینکه یکی از مضامین داستان‌های پیوند پریان با آدمی این است که پری پس از کام‌جویی، طرف مقابل را رها می‌کند و حتی اگر فرزندی هم دارد او را نیز رها می‌کند و به ناگاه غایب می‌شود؛ زیرا خویش‌کاری او تنها کام‌ورزی و باروری و زایایی است و پس از تحقق این مهم، نیازی به ادامه حضور او نیست (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۷۴). در این داستان نیز پس از این کامیابی‌ها، دیگر سام می‌تواند به راه خود ادامه دهد و نقش و حضور این پری در این مرحله پایان می‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

در سام‌نامه، کام‌جویی زنان داستان «شهر زنان» مطرح است و روایتی است از پریان کام‌جو که همتشان مصروف به دام انداختن مردان، گرد آمدن با ایشان و بهره‌برداری از آن‌ها است. این بهره‌برداری برده‌وار تا زمانی که پری تمایل دارد به طول می‌انجامد. پریان در اندیشه ساکنان ایران‌زمین ایزدبانوانی بودند که مظهر زایش و باروری قلمداد می‌شدند و با نیروی الهی (فر) و افسونه‌های زنانه و زیبایی چشمگیر خود با دیگر ایزدان و شاهان و پهلوانان می‌آمیختند و این خویش‌کاری آنان تلقی می‌شد. در صورتی که آمازون‌ها

تمایل به ارتباط با مردان ندارند و گرایش‌ات کام‌جویانه در ویژگی‌هایشان به چشم نمی‌خورد. در ضمن اینکه خدایان و پهلوانان باکره است و به نحوی خصایلی مردانه دارد؛ چون شکار و رزم و کام‌خواه نیست. در شهر زنان سایر متون (اسکندرنامه‌ها) نیز تمایلی برای کام‌جویی از پهلوان و قهرمان داستان دیده نمی‌شود، اما در شهر زنان سام‌نامه، تمایلات کام‌جویانه از سوی زنان و پریان این شهر مبالغه‌آمیز است به گونه‌ای که زنان این شهر مترصد مردان هستند تا آن‌ها را در دام خود بیاورند و به کام‌دهی وادارند.

با این وصف، می‌توان پیگیری منشأ و ریشه‌های این داستان را در جایی بیش از اسکندرنامه‌ها و آمازون‌ها در اساطیر یونان و روم پیشنهاد کرد و به تبع آن، بنیاد این داستان را در اساطیر ایرانی پی‌جویی کرد و یا در نهایت آن را تلفیقی از اساطیر ایران و یونان در نظر گرفت که هر دو مورد قابل بحث هستند؛ زیرا در اساطیر یونان نمف‌ها و پری‌های کام‌جویی هستند که در جزیره‌ای محصور دریاها می‌زیند و پهلوانان و مردان را اغواگرانه و با نوایی خوش به سوی خود می‌خوانند و با افسون و دلرباییشان از آن‌ها کام می‌گیرند و اتفاقاً کام‌جویی‌شان هم به مانند زنان شهر زنان سام‌نامه در نهایت به مرگ و نابودی مردان می‌انجامد و چندان به نفع پهلوان پایان نمی‌پذیرد.

علاوه بر این، در پیشینه اساطیری و البته تاریخی ایران، پریان کام‌جو و افسون‌گر حضور دارند و خصلت بارز پریان اساطیر ایرانی، کام‌خواهی از پهلوان است که از نمونه‌های آن می‌توان به پری خنثی و جهی (جهیکا، دختر اهریمن) در دوره اساطیری و در دوره‌ای حماسی، داستانی و تلطیف یافته آن به ته‌مین و منیژه و بسیاری موارد دیگر اشاره کرد. ملازم با این اصل مسلم اساطیری، شهری با عنوان پریکانی (شهر پریان) در پیشینه تاریخی ایران، وجود دارد که مردمان آن به آیین باستانی پیش از زرتشت؛ یعنی پرستش ایزدبانوان «پریان اوستا» معتقد هستند و از همین رو، پری پرست قلمداد می‌شوند. سبقت وجود چنین دیار و شهری در تاریخ حقیقی ایران با این خصوصیات، ریشه‌یابی منشأ

شهر زنان را در فرهنگ و اساطیر ایرانی و تعلق کمینه بخشی از آن بدین فرهنگ را قوت می‌بخشد و شرایط و بستر پیگیری ردپای این شهر را در اساطیر ایران مهیا می‌سازد. نکته قابل بحث دیگر این است که داستان شهر زنان در سام‌نامه، در مقایسه با روایت شاهنامه، شرف‌نامه و اسکندرنامه حالت بدوی و اساطیری بیشتری دارد. شاید بتوان این‌ها را با یک منشأ تصور کرد در حالی که روایت فردوسی و نظامی را تلطیف شده‌تر یافت. با این دیدگاه که اساطیر به مرور زمان از حالت خشونت و زمختی بدوی خارج می‌شوند؛ روایت سام‌نامه را با این وصف می‌توان، روایتی نزدیک‌تر به اصل اساطیری و کهن‌تر قلمداد کرد و یا اینکه مطابق با مباحث مطرح شده پیشین ریشه و پایه این دو روایت را حتی با وجود برخی مشابهت‌ها از هم جدا دانست و مرجع روایت اسکندرنامه‌ها را به اساطیر یونان و آمازون‌ها برگرداند و اصل داستان را در سام‌نامه در پریان اساطیری ایران باستان و تعامل آن‌ها با پهلوانان جست‌وجو کرد.

در پایان خاطر نشان شود این نوشتار از ایرادات وزن و قوافی در متن اصلی برخوردار است که و با اصل رعایت شرط امانت منتقل شده است.

منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه*. تهران: نشر سخن.
- اجتهادی، مصطفی. (۱۳۸۲). *دایرةالمعارف زن ایرانی*. ج ۱. تهران: بنیاد دانشنامه فارسی.
- نهاد ریاست جمهوری مرکز مشارکت زنان.
- احمدنژاد، کامل. (۱۳۶۹). *تحلیل آثار نظامی*. تهران: انتشارات علمی.
- اصیل، حجت‌الله. (۱۳۸۱). *آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی*. تهران: نشر نی.
- افشاری، مهرا. (۱۳۸۷). *تازه به تازه نو به نو*. تهران: نشر چشمه.

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۶۸). **خاتون هفت قلعه، (مجموعه مقالات تاریخی)**. تهران: انتشارات روزبهان.
- بولن، شینودا. (۱۳۷۳). **نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان**. ترجمه آذر یوسفی. تهران: انتشارات روشنگران.
- بهمنی، کبری و آزاده نیرومند. (۱۳۹۱). رویکردی روانشناسانه به سفرسه قهرمان اساطیری (هرکول، رستم، اسفندیار). **فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**. ش ۲۸. صص ۲۹-۳۰.
- پرینان، موسی و علی سهامی. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی روایت اسکندر و سفر به شهر زنان در اخبار الطوال دینوری و شاهنامه فردوسی. **نشریه کاوش‌نامه تطبیقی**. س ۵. ش ۱۸. صص ۵۳-۷۰.
- ترابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). **جامعه‌شناسی ادبیات**. تبریز: فروغ آزادی.
- حسینی، مریم. (۱۳۸۵). مقایسه تطبیقی داستان شهر زنان در اسکندرنامه شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی با اسطوره‌های کهن یونانی و داستان‌های اتوپیا. **نشریه پژوهش زنان**. د ۴. ش ۳. صص ۱۱۷-۱۳۱.
- دبیرسیاقی، سید محمد. (۱۳۸۰). **شاهنامه فردوسی به نثر**. تهران: قطره.
- دلاشو، م لوفلر. (۱۳۶۶). **زبان رمزی قصه‌های پریوار**. ترجمه جلال ستاری. تهران: انتشارات توس.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۸). **تاریخ تمدن یونان باستان**. ج ۲. ترجمه امیرحسین آریان‌پور. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۶). **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- سرکاراتی، بهمین. (۱۳۵۰). پری؛ تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی. **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**. س ۲۳. ش پ ۱۰۰-۹۷. صص ۱-۳۲.

- _____ . (۱۳۸۵). **سایه‌های شکار شده**. تهران: انتشارات طهوری.
- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۸۰). **شرح مثنوی**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). **فرهنگ اشارات ادبیات فارسی**. تهران: نشر میترا.
- _____ . (۱۳۷۲). **داستان یک روح**. تهران: انتشارات فردوسی.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن. (۱۳۷۴). **داراب‌نامه طرسوسی**. به کوشش ذبیح‌الله صفا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). **شاهنامه**. چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- فریزر، سر جیمز جورج. (۱۳۷۴). **شاخه زرین**. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: انتشارات آگه.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۵). آمازون‌ها اسطوره‌ای در خدمت فمینیسم. سایت انسان‌شناسی و فرهنگ. روزنامه شرق. ش ۸۱۸ به تاریخ ۸۵/۵/۴ صفحه ۲۱ (حکمت شادان).
<http://www.anthropology.ir/node/18923>
- قریشی، امان‌الله. (۱۳۸۰). **آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی (درآمدی بر عام اعلام جغرافیایی هند و ایرانی)**. تهران: انتشارات هرمس.
- کونگ، هانس. (۱۳۸۹). **زن در مسیحیت**. ترجمه طیبه مقدم و حمیده بخشنده. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- گریمال، پیر. (۱۳۴۱). **فرهنگ اساطیر یونان و روم**. ترجمه احمد بهمنش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مزداپور، کتایون. (۱۳۵۴). نشانه‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی شاهنامه. **فرهنگ و زندگی**. ش ۲۰-۱۹. صص ۹۴-۱۲۱.

- _____ . (۱۳۷۱). *افسانه پری در هزار یک شب، شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ*. به کوشش شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار. تهران: انتشارات روشنگران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. به تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- ملک‌زاده، مهرداد. (۱۳۸۱). *سرزمین پریان در خاک مادستان. نامه فرهنگستان*.. ش ۲۰. صص ۱۹۱-۱۴۷.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۲). *مثنوی معنوی (رینولد نیکلسون)*. به کوشش قدمعلی سرامی. تهران: بهزاد.
- ناشناس. (۱۳۸۶). *سام‌نامه*. به کوشش میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ . (۱۳۴۳). *اسکندرنامه*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
- نظامی گنجوی. (۱۳۶۳). *شرف‌نامه*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: انتشارات علمی.
- _____ . (۱۳۸۵). *خسرو و شیرین*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: نشر میلاد.
- هام، مگی. (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی و نوشین احمدی خراسانی. تهران: توسعه.
- هال، کالوین اس و ورنون جی نورد بای. (۱۳۷۵). *مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ*. ترجمه محمد حسین مقبل. تهران: نشر جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۳). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: انتشارات سروش.

Bivar, A.D.H.(1985), *A Persian Fajryland*, Papers in Honour of Professor Mary BoyceI , Acta Iranica XXIV, leiden: E. J. Brill, pp. 25-42.